

حتی به نوعی دیدگاه من را به زندگی تغییر داد. به نظر من محمد کارت در این سریال و اکثر کارهای قبلی اش، نشان داده که این قشر از آدم‌ها، دغدغه‌هایشان، روابطشان، نوع نگاه و تفکرشان را می‌شناسد. حتی از نظر نوع نگاه بصری هم محمد کارت کاملاً به کار واقف بود. به همین خاطر آن قدر روی این مسئله متمرکز بوده که کارهایش برای مخاطب کاملاً باورپذیر می‌شود.

به طور کلی کارهای محمد کارت به کیفیت بازی بازبگرنش معروف است. در مورد «یاغی» هم خیلی‌ها از بازی بازبگران تعریف کرده‌اند. آیا کارت کار خاصی برای آماده‌سازی بازبگران انجام می‌دهد؟ چه تمرینات خاصی را در نظر می‌گیرد؟

محمد کارت فکری برای موقعیتی که قرار است به تصویر بکشد پس ذهن خود دارد و تا آن تصویر جلوی دوربینش ایجاد نشود، از کار دست بر نمی‌دارد. حالا گرفتن آن سکانس می‌خواهد یک روز طول بکشد یا ده روز. این مسائل برای او مهم نیست. آن سکانس باید همان چیزی باشد که خود محمد می‌خواهد و همان تصویری باشد که در ذهن خود دیده و حالا می‌خواهد مو به مو آن را جلوی دوربین اجرا کند. فرقی نمی‌کند که طرف مقابلش بازیگر باشد یا فیلمبردار یا گروه طراحی صحنه یا گروه کارگردانی. فکر می‌کنم یکی از نقاط قوت محمد کارت همین است.

مشخصاً جنس بازی برون‌گرایانه‌ای که برای ایفای نقش علی در نظر گرفته‌اید آگاهانه است. حتی اغراقی که گاه ممکن است در بازی شما یادبگیر بازبگران به چشم بخورد یک انتخاب است و نه یک اتفاق. این برون‌گرایایی و شدت آن نتیجه برداشت شما از نقش است یا خواسته کارگردان؟

به طور کلی نتیجه فکر هر دوی ما است. روزی که در رابطه با کاراکتر علی کمپی با محمد کارت صحبت کردم، چون محمد فیلمنامه را خودش (همراه با آقای دوماری و آقای پورامیری) نوشته بود، خیلی به جزئیات این شخصیت فکر کرده بود. خودش هم به من گفت که نمی‌خواهد این آدم یک آدم بسیار درونی یا باتفکر باشد. این جور آدم‌ها معمولاً افراد چندان متفکری نیستند بلکه چون ماسک به چهره می‌زنند، دوست دارند هر کاری را که می‌خواهند حتماً انجام دهند و مخاطب‌شان، هر که باشد، آن را به صورت غلو شده ببیند تا باورش کند. شاید کمبودی در ذهن این جور آدم‌ها وجود دارد که باعث شده به خودباوری نرسند و بنابراین دوست دارند آدم‌های دیگر آن‌ها را باور کنند. بنابراین در بحث‌هایمان با محمد کارت به این نتیجه رسیدیم که این کاراکتر باید برون‌گرا باشد، بعضی جاها شاید به اور آکت نزدیک شود (هر چند تمام تلاش‌مان را کردیم که به این مرحله نرسد) و بتوانیم آن را به‌شکلی باورپذیر برای



روزی که در رابطه با کاراکتر علی کمپی با محمد کارت صحبت کردم به من گفت که نمی‌خواهد این آدم یک آدم بسیار درونی یا باتفکر باشد. این جور آدم‌ها معمولاً افراد چندان متفکری نیستند بلکه چون ماسک به چهره می‌زنند، دوست دارند هر کاری را که می‌خواهند حتماً انجام دهند و مخاطب‌شان، هر که باشد، آن را به صورت غلو شده ببیند تا باورش کند. شاید کمبودی در ذهن این جور آدم‌ها وجود دارد که باعث شده به خودباوری نرسند و بنابراین دوست دارند آدم‌های دیگر آن‌ها را باور کنند

